

## حقوق شهروندی

ترویج مسؤلیت پذیری تنها در محیط مدرسه، دانشگاه‌ها و محل کار کافی نیست. چنانچه اندیشه‌ی شهروندی را در جامعه‌ی بزرگتری پیاده نکنیم، چندان کارآمد نخواهد بود. حکومت‌ها وظایف و نقش‌های گوناگونی از دفاع میهن گرفته تا برپایی و گسترش زیربنای اجتماعی را به عهده دارند. در این جا توجه ما تنها به بخشی است که به ترویج مسؤلیت پذیری در افراد، نسبت به خود و نسبت به دیگران دارند، مربوط می‌شود. ابتدا باید به مفهوم واقعیت‌های روشنی توجه نمود: اقتصاد آزاد (سرمایه‌داری) نابرابر می‌آفریند. نظام چنین بازاری افراد پیروز میدان را از دیگران آشکارا جدا می‌کند. در این روند، ثروت کشور افزایش می‌یابد، ولی توزیع آن برابر نیست. فرانسیس بیکن صدها سال پیش گفته است که پول حالت کود را دارد، اگر پخش نشود نتیجه‌ی دلخواهی به بار نمی‌آورد. مسؤلیت حکومت این است که بخشی از ثروت تولید شده توسط بازار را دست کم در راه فراهم ساختن امکان زندگی، سرمایه در راه ایجاد جامعه‌ای سالم، مصرف نماید و اگر کشور دارای منابع زیرزمینی باشد که از آن نیز درآمدهای کلان به دست می‌آورد این موضوع مهم تر جلوه خواهد کرد.

همه خواهان جامعه‌ای سالم هستیم و می‌دانیم که این کار هزینه دارد، کشورهای مهم بر اثر به حاشیه راندن و فراموش کردن ناداران (فقیران) و خشم نهفته‌ی آنان، آسیب دیده و بدنما شده‌اند. ما نسلی می‌آفرینیم که جوانان ناهنجار آن در دنیای فعالیت مغزها و سرانگشت‌ها، چیزی که به اقتصاد خدماتی معروف شده است. جایی بطور بهره‌برداری مناسب از زور بازو و قدرت مردانه‌ی خود ندارند. برای اینان اغلب چاره‌ای جز روی آوردن به جنایت، اعتیاد و بی‌طرفی در زندگی، باقی نمی‌ماند. از مسؤلیت‌پذیری می‌توان بسیار سخن گفت، ولی هنگامی که فرد از آموزش و پشتیبانی‌های لازم بی‌بهره باشد، این گونه سخنان بسیار بی‌معنا می‌شوند. درک این نکته برای همگان آسان است که پذیرش هزینه‌های نخستین در تربیت و آموزش بهتر، سودمندتر از هزینه کردن در برپایی زندان‌ها، نیروی انتظامی و مددکاران اجتماعی می‌باشد. باید از "خودخواهی بهنجار" برخوردار بود تا در اندیشه‌ی جامعه‌ای سالم بیفتیم و در راه ایجاد آن هزینه نماییم. آموزه‌ی "پذیرش مسؤلیت فردی" و "خودخواهی بهنجار" برای بسیاری از مردم دور از دسترس و رویاگونه جلوه خواهد کرد مگر این که منابع مادی لازم برای رسیدن به مفهومی از "کافی بودن" را در اختیارشان قرار دهیم. سپس به آنان کمک کنیم تا از مرزهای مادی زندگی بگذرند و به معنا، هدف و اساس مسؤلیت اجتماعی خود دست یابند. یکی از مسؤلیت‌های بنیادین حکومت‌ها بعنوان خدمتگزار همه‌ی مردم این است که زمینه‌ی به واقعیت پیوستن این امر را برای همگان فراهم آورند. حکومت خدمتگزار برای این که به درستی کار کند، باید در مهار شهروندان خود باشد.

شهروند شایسته کسی است که به اطلاعات (حق آگاه شدن از آنچه در کشور می‌گذرد)، مشارکت (حق دخالت در تصمیم‌گیری‌ها نه واگذاری آن به حکومت) و حقوق فردی (پاره‌ای از آزادی‌ها و حمایت از سوی دولت) دسترسی داشته باشد. حکومت‌های خدمتگزار باید با خواست و خشنودی مردم کار کنند، نه اینکه شهروندان را به تأمین رضایت دولت فرمان دهند، اگر حکومت بخواهد که شهروندان، او را خدمتگزار خود احساس کنند، باید مردم از عملکردها آگاه گردیده و به مشارکت در موارد ضروری تشویق شوند. آزادی‌های فردی بنیادین هم باید تضمین گردند. همان گونه که بایستی به مردم نیاز به تعهد آنان در برابر حقوق اجتماعی را گوشزد نمود، دولت‌های خدمتگزار را هم باید یادآور شد، که تعهد شهروندان بایستی با حقوق آنان در تراز باشد، زیرا حقوق انسانی لطافت بخش شخصیت است. بنابراین نخستین وظیفه دولت، صداقت و آگاه نمودن مردم است.

بسیاری از آنان که در اریکه‌ی قدرت هستند، چنین می‌پندارند که حقیقت بسیار مهم و بسیار پیچیده است و نمی‌شود آن را با مردم عادی در میان نهاد. در پاره‌ای موارد، همچون دوران جنگ یا رخدادهای اضطراری این ادعا درست است. ولی در دیگر موارد، به دلیل دشواری یا دردناکی گفتن حقیقت از ابراز آن طفره می‌روند. چنانچه حکومت به راستی خدمتگزار مردم باشد باید به آن‌ها اعتماد کند و از بیان واقعیت‌ها و اتفاقات ترسی به دل راه ندهد تا بتواند هم مشارکت آن‌ها را افزایش دهد و هم در مواقع بحران در کنار دولت ایستادگی کند و احساس تعلق عمیقی را با دولت به وجود آورد. در چنین شرایطی نه دولت در بحران‌ها تنها خواهد ماند و نه مردم هیچ‌گاه احساس بی‌خاصیتی و کم‌توجهی خواهند داشت.

به امید آن روز